

خردسالان

دوست



سال دهم
شماره ۴۶۶ ، شنبه
۲۴ دی ماه ۱۳۹۰
۵۰۰ تومان



دوست

خردسالان

صاحب امتیاز: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام (ره)

پدر و مادر عزیز، مربی گرامی

این مجموعه ویژه‌ی خردسالان طراحی شده است. علاوه بر جنبه‌های آموزشی، تفریحی و سرگرمی، افزایش مهارت‌های عملی خردسالان از اهداف اصلی آن است. بریدن، جدا کردن، رنگ آمیزی، حتی خط خطی کردن و هر گونه فعالیت پیش‌بینی نشده از طرف کودک، می‌تواند به ایجاد ارتباط، اعتماد به نفس، شادی و رشد خلاقیت او کمک کند. او را در شیوه استفاده از مجله آزاد بگذاریم. تنها به عنوان پیشنهاد و راهنمایی در بعضی از صفحات مجله توضیحات کوتاهی درج شده است.

- مدیرمسئول: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام (ره)
- سردبیران: افشین اعلاء، مرجان کشاورزی آزاد
- تصویرگر: محمدحسین صلواتیان
- گرافیک و صفحه‌آرایی: مجتبی صلواتیان
- لیتوگرافی و چاپ: مؤسسه چاپ و نشر عروج
- امور مشترکین: عبدالملکی
- نشانی: تهران-خیابان انقلاب، چهار راه کالج، شماره ۸۶، نشر عروج
- تلفن: ۶۶۷۰۱۲۹۷ و ۶۶۷۰۶۸۳۳ نمابر: ۶۶۷۱۲۱۱

به نام خداوند بخشنده‌ی مهربان

۳ با من بیا ...

۴ آخ پنجره‌ام درد می‌کند

۷ نقاشی

۸ فرشته‌ها

۱۰ ماه و ماهی

۱۲ خانه بیلاقی

۱۶ بازی

۱۷ جدول

۱۸ شب‌ها

۲۰ یک صدای عجیب

۲۲ قصه‌ی حیوانات

۲۴ کاردستی

۲۵ فرم اشتراک

۲۷ ترانه‌ها

بامریلیا



دوست من سلام.

من پروانه هستم. اول یک کرم کوچولو و قشنگ بودم. بعد، دور خودم پیله درست کردم. مدتی توی پیله ماندم. بعد آن را سوراخ کردم و بیرون آمدم. همان موقع پروانه شدم! با دو تا بال قشنگ، پر زدم رفتم میان گل ها! امروز هم مهمان تو گل زیبا! هستم تا با هم مجله ی دوست خردسالان را ورق بزنیم. پس مداد رنگی هایت را بردار و با من بیا...







آخ پنجره‌ام درد می‌کند

♦ لاله جعفری

یک خانه بود که پنجره‌اش بسته نمی‌شد و درد می‌کرد. خانه گفت: «آخ! پنجره‌ام درد می‌کند، آخ پنجره‌ام...!» پله‌ها گفتند: «برویم پیش نجار تا خوبت کند.» خانه گفت: «وای! نه! نجار میخ و چکش دارد. من از نجار می‌ترسم.» خانه این را گفت و در را بست تا صدای پله‌ها را نشنود. شب که شد، هوا سرد شد. باد از پنجره آمد توی خانه. خانه سردش شد. نجاری‌اش هم خاموش شد. خانه گفت: «وای! دارم از سرما می‌لرزم.»

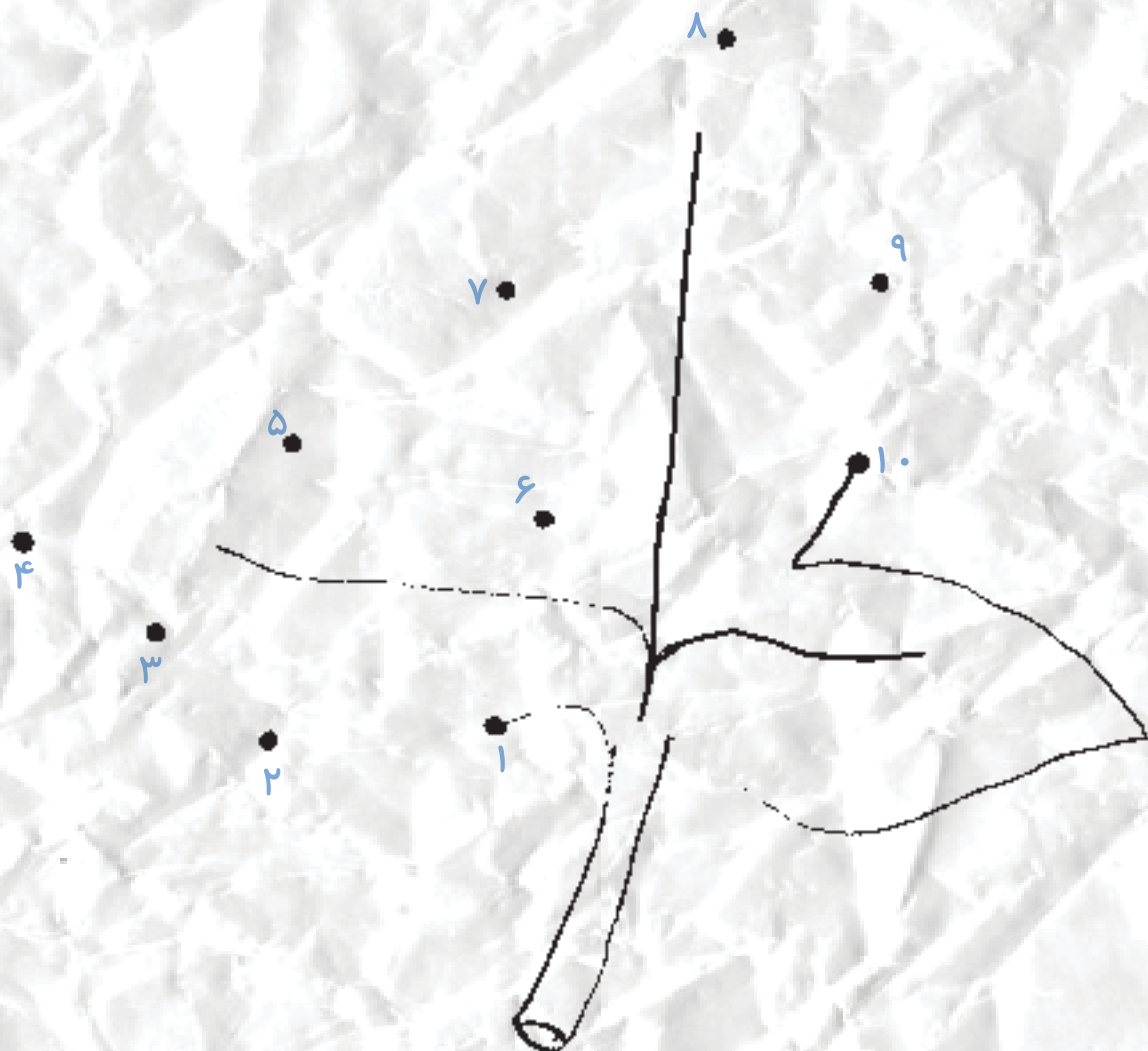
پله‌ها داد زدند: «زود باش! بیا برویم پیش نجار. اگر برف بیاید یخ می‌زنی!» خانه که از سرما در و تخته‌اش به هم می‌خورد گفت: «برویم! برویم!» پله‌ها، خانه را کول کردند و دویدند پیش نجار. خانه گفت: «آخ پنجره‌ام، آخ درد می‌کند پنجره‌ام! یک کاری بکن آقای نجار!»

نجار، پنجره را خوب نگاه کرد. دید پنجره کج شده، یک
کمی هم لق شده. چکش زد و صافش کرد. میخ زد و سفتش
کرد. حال خانه را خوب کرد.
تا صبح برف آمد. همه جا سرد سرد بود. اما توی خانه خیلی
گرم و نرم بود.





دایره‌های سیاه ۱ تا ۱۰ را به هم وصل کن تا شکل کامل شود. آن را رنگ کن.





فرشته‌ها



مادر بزرگ سرفه می‌کرد و پدرم می‌خواست او را پیش دکتر ببرد. گفتم: «اگر همه با هم دعا کنیم، حال مادر بزرگ خوب می‌شود. خدا حتما دعای ما را می‌شنود.» پدرم گفت: «خدا به آدم‌ها عقل داده تا خوب زندگی کنند. راه درمان بیماری‌ها را پیدا کنند و سالم بمانند. اگر با دست‌های نشسته غذا بخوری و دعا کنی که مریض نشوی، چه اتفاقی می‌افتد؟» گفتم: «مریض می‌شوم.» پدرم گفت: «بله. چون خدا به تو عقل داده و تو می‌دانی که با شستن دست‌هایت مریض نخواهی شد. اگر مادر بزرگ پیش دکتر برود و دارویی را که او می‌گوید استفاده کند، حتما خوب می‌شود. کار عاقلانه این است که وقتی مریض می‌شویم پیش دکتر برویم و از او کمک بگیریم. یک کار عاقلانه دیگر هم این است که همیشه از خداوند، برای عقل، هوش و توانایی‌هایی که به ما داده سپاسگزار باشیم و آن‌طور زندگی کنیم که او می‌خواهد.»

پدرم مرا بوسید، دست مادر بزرگ را گرفت و رفت. پدرم عاقل و مهربان است و خدا او را خیلی دوست دارد. من دعا کردم برای مادر بزرگ، پدرم، مادرم، دایی عباس، حسین و برای همه‌ی چیزهایی که خداوند به من داده از او تشکر کردم.

من روی کاغذ
می‌کنم نقاشی
می‌کشم یک ماهی
توی حوض کاشی

ماهی من تنهاست
خانه‌اش بی‌نور است
اشک می‌ریزد اشک
ماه از او دور است

تکه ابری آمد
ماه او را دزدید
ماهی من این را
با دو چشم خود دید

من به او می‌گویم
صبر کن ماهی! صبر
پاک کن را آرام
می‌کشم بر آن ابر

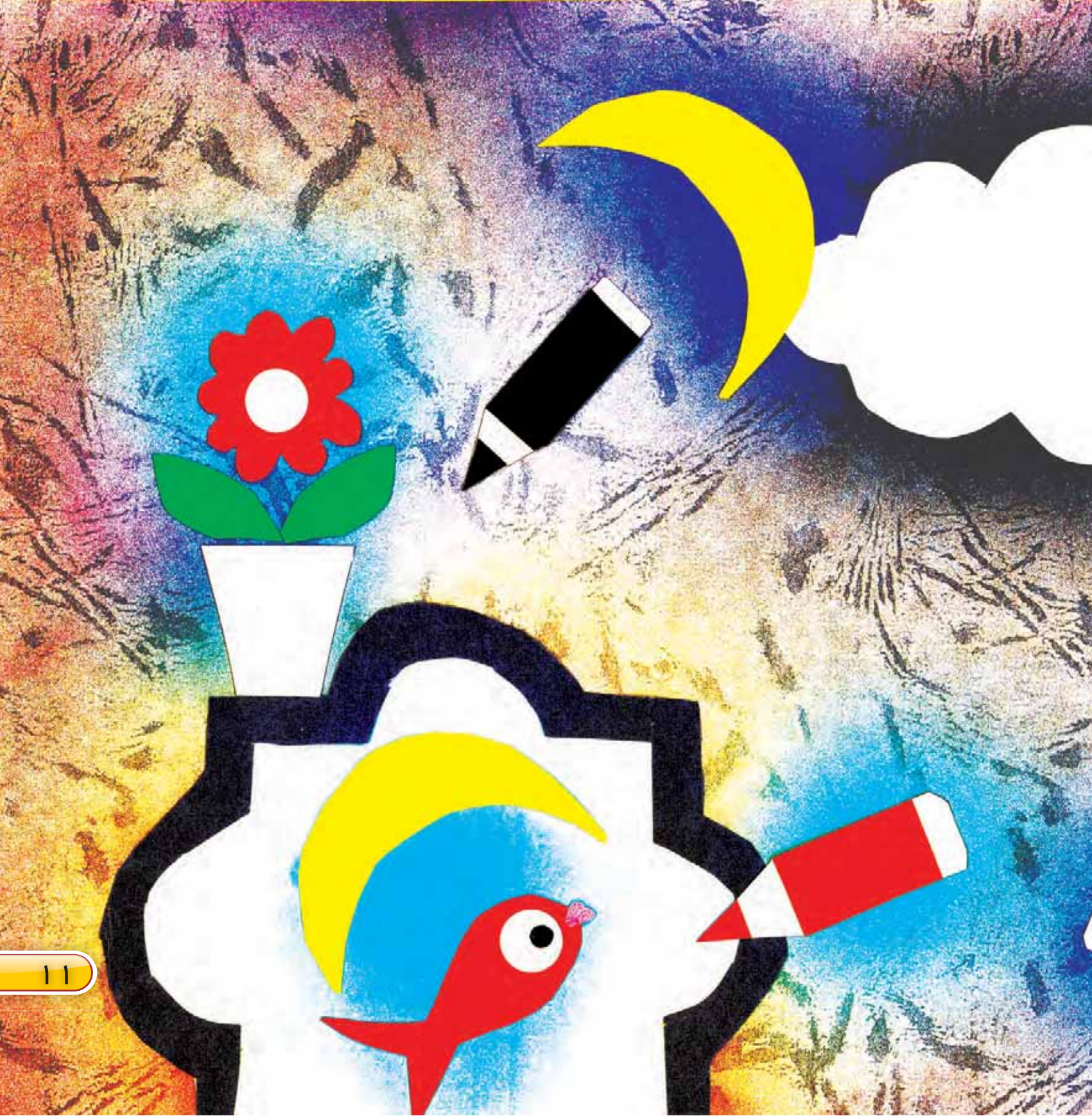
می‌شود پیدا ماه
باز در نقاشی
عکس او می‌افتد
توی حوض کاشی

باز در حوض هست
ماه و ماهی با هم
هر دو تاشان خوبند
هر دو را می‌خواهم



ماه و ماهی

♦ محمد حسن حسینی







البته! اما مشکل اینست که دیگه
نی تو نم بَرَت گردونم به زمین
...



نه جعیل، من می تو نم تو رو به دورترین
جاهای دنیا ببرم، هر جا که بخوای!

می تونی
من رو ببری به
فضا؟ مثلاً به
کُره‌ی ماه؟



راستش من خودم از کُره‌ی ماه به زمین آمده‌ام.
کُره‌ی ماه خانه‌ی منه و فقط وقتی که تو کارت با من
تموم بشه و اجازه ببری می تو نم برای همیشه
برگردم به ماه!

فعلاً که کلی بانوکار دارم. بگذار ببینم کجا
دوست دارم برم...



مدتی بعد :

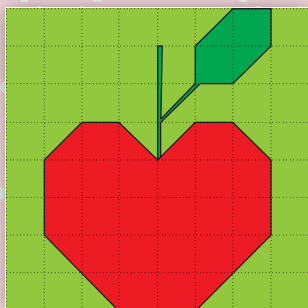


بازی

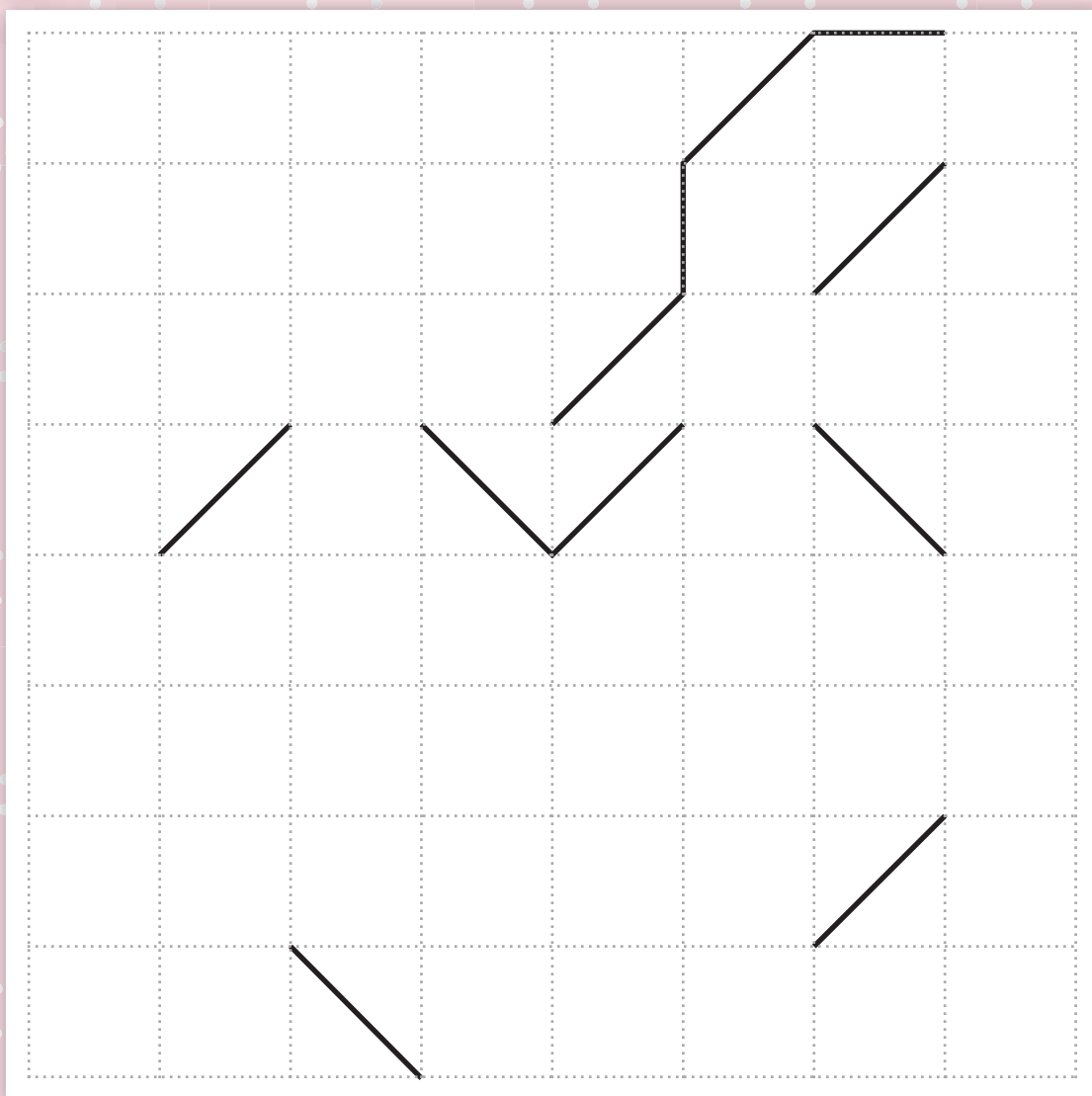


در هر قسمت یک شکل نامناسب است. آن را پیدا کن
و دور آن خط بکش.





جدول را کامل و رنگ کن.





شب ها



شب ها،...

مادرم قصه می گوید و من می خوابم. ماه قصه می گوید و ستاره ها می خوابند.
گنجشک قصه می گوید و جوجه هایش می خوابند. اما یک شب، وقتی که ماه
و گنجشک و مادرم، خسته بودند، من و ستاره ها و جوجه ها قصه گفتیم و آن
ها خوابیدند!





مورچه



کفشدوزک



کرم



زنبور



یک صدای عجیب!

یکی بود، یکی نبود. غیر از خدا، هیچ کس نبود.

یک شب، وقتی که  توی کندو، خوابیده بود،  زیر درخت خوابیده بود و

 روی یک برگ خوابیده بود، همه از صدای عجیبی بیدار شدند. صدای خرت...

خرت... خرت...  گفت: «این صدای چیست؟»  از کندو بیرون آمد و گفت:»

شاید صدای  است؟»  گفت: «نه بابا جان! من این جا هستم و این صدای

من نیست!»  گفت: «صدا از آن شاخه ی درخت می آید!» بعد،  و 

و رفتند به طرف شاخه ی درخت تا ببینند این صدای چیست؟ روی شاخه، یک 

کوچولو، خرت و خرت مشغول گاز زدن برگ ها بود! گفت: «سلام»  

کوچولو! گفت: «سلام»  اما  گفت: «سلام پروانه ی خیلی

خیلی کوچولو!» و  با تعجب به  نگاه کردند و گفتند: «این که پروانه

نیست!  است!»  گفت: «اما خیلی زود تبدیل به پروانه می شود!» 

خندید و دوباره خرت خرت برگ خورد. و  نشستند و منتظر شدند تا 

ببینند  چه طوری پروانه می شود! اما  رفت خواهید. او می دانست که 

برای پروانه شدن، باید اول برای خودش یک پیله درست کند!

قصه حیوانات



۱

بچه میمون، همیشه تنها بازی می کرد. با مورچه ها و کفشدوزک ها!



۲

یک روز، دو تا بچه میمون را دید که با هم دوست بودند و کلی به آن ها خوش می گذشت.



۳

بچه میمون گفت: «با من هم دوست می شوید؟»



۴

این طوری شد که سه تا بچه میمون، با هم دوست شدند و کلی به آن ها خوش گذشت.



۶

بچه هایی که حالا همه با هم دوست بودند و کلی به آن ها خوش می گذشت!



۵

اما گروه میمون ها، پر از بچه میمون بود!



کار دستی



شکل‌ها را قیچی کن.
آن‌ها را از روی خط نقطه چین تا بزن.
به قسمت‌های سبز چسب مایع بزن و آن‌ها را به طرف دیگر بچسبان.
دایره‌های سفید را روی هم بگذارید و با چسب به هم بچسبان.
خانه موشی را مانند شکل نمونه بساز!



دوست

خردسالان

بهای اشتراک تا پایان سال ۱۳۹۰

هر ماه چهار شماره، هر شماره ۵۰۰۰ ریال

هزینه پست عادی جهت مشترکین شهرستان:

هر نسخه ۲۰۰۰ ریال

هزینه پست عادی جهت مشترکین تهران:

هر نسخه ۱۰۰۰ ریال

هزینه پست سفارشی جهت مشترکین تهران و شهرستان:

هر نسخه ۸۰۰۰ ریال

مبلغ اشتراک را به شماره حساب ۰۱۰۲۰۷۰۵۳۸۰۰۲ سپهر

بانک صادرات شعبه انقلاب کد ۷۶ به نام مؤسسه عروج واریز کنید.

(قابل پرداخت در کلیه شعب بانک صادرات در سراسر کشور)

فرم اشتراک را همراه با رسید بانکی به نشانی: تهران، خیابان انقلاب اسلامی، چهارراه کالج،

فروشگاه مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام [ره] شماره ۸۸۶ امور مشترکین مجله دوست خردسالان ارسال فرمایید.

نظرات و پیشنهادات خود را در ارتباط با اشتراک و نحوه‌ی ارسال مجلات با شماره تلخ ۰۶۶۷۰۶۸۳۳ (۰۲۱) در میان بگذارید.

فرم اشتراک



نام

نام خانوادگی:

تاریخ تولد: ۱۳ / / تحصیلات

نشانی:

کد پستی:

تلفن:

شروع اشتراک از شماره: تا شماره:

امضاء



نشانی فرستنده:



جای تمپر

نشانی گیرنده:

تهران - خیابان انقلاب اسلامی، چهار راه کالج، فروشگاه مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام (ره)
شماره ۸۸۶ امور مشترکان مجله هفتگی دوست خردسالان



تراشه‌ها

اتل و متل، شب شده باز
شب چی خوبه؟
قصه خوبه
قصه‌ای که خوشم بیاد
قصه‌ی بی غصه خوبه
مامان جونم، پدر جونم
قصه بگیرد، گوش می‌کنم
با قصه‌ها، خستگی رو
درجا، فراموش می‌کنم!
«اتل و متل یه گربه بود
گرسنه بود و موشی دید
از جا پرید موش بگیره
موشه دوید، گربه دوید...»



مصطفی رحماندوست

